Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:06 IRST on Sunday November 14th 2021

جوشش هفت چشمه اثر سِر ویلیام جونز انگلیسی در زیر هفت گنبد نظامی گنجه‌ای

طاهره رحمتی‌فرد[۱]، ناهید عزیزی*[۲]، محمدرضا ساکی[۳]، بهمن زرین‌جویی[۴]

۱- طاهره رحمتی فرد، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.
Email: rahmatifard@yahoo.com
۲- ناهید عزیزی، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران .
Email: vatan8911@yahoo.com
۳- محمدرضا ساکی، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران .
Email: r.saki_33@yahoo.com
٤- بهمن زرین جویی، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.
Email: bahmanzarrinjooee@yahoo.com

دریافت: ۱۳۹۹/۹/۲۷ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۲۷

فصلنامهٔ علمی- پژوهشی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی
دورهٔ ۹، شمارهٔ ۲، تابستان ۱۴۰۰، صص ۲۶-۵۲

چکیده

این پژوهش با نگرشی تطبیقی، اثرپذیری هفت چشمه اثر ویلیام جونز را از هفت گنبد نظامی بررسی کرده است. هفت پیکر یکی از آثار غنایی نظامی است که در آن، تحول روحی بهرام گور به‌صورت نمادین روایت شده است؛ به این صورت که بهرام گور، هفت شهدخت از هفت کشور را که نماد فرهنگ سرزمین خود بودند، در هفت کاخ سکونت داد و هر شب با شنیدن قصه‌ای از آن‌ها، به باده‌گساری پرداخت. شب‌نشینی‌های شاه از شنبه با شاهدخت گنبد سیاه آغاز شد و آدینه در گنبد سپید که مربوط به «دُرستی» شاهدخت ایرانی بود، پایان یافت. دُرستی با داستانی که محور آن پیروی از فرهنگ ایرانی و خردورزی بود، شاه را از نظر روحی متحول کرد و به جاودانگی رساند. ویلیام جونز به دلیل علاقه به فرهنگ و ادب فارسی و آشنایی با آن، منظومهٔ هفت چشمه را برمبنای داستان‌های هفت پیکر نظامی پدید آورد. وی که از نفوذ و تأثیر عدد هفت در شئون مختلف اقوام و کاربرد آن در

* نویسندهٔ مسئول مقاله: E-mail Email: vatan8911@yahoo.co

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:06 IRST on Sunday November 14th 2021

افسانه‌های شرقی آگاه بود، به تقلید از نظامی، بنیاد *هفت* چشمه را بر عدد هفت نهاد که از دیدگاه شکل‌شناسی با *هفت* پیکر نظامی مطابقت دارد. این پژوهش به روش تحلیلی و کتابخانه‌ای، همانندی‌ها و تفاوت‌های دو منظومه را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده که شاه جوانِ منظومهٔ جونز نیز سرانجام در ملاقات با حوری اسطوره‌ای متحول شد و با پالوده شدن جسم و روح به جاودانگی رسید. *هفت* چشمه از نظر ساختار و محتوا، چون جویبارانی از ساحت‌های هفت کاخ نظامی جریان یافته و آرام‌آرام به اقیانوس شعر و ادب فارسی پیوسته است.

واژه‌های کلیدی: *هفت* چشمه، ویلیام جونز، نظامی گنجوی، *هفت* پیکر.

۱. مقدمه

ادبیات تطبیقی نظریه‌ای نوین است که به مطالعهٔ روابط ادبی بین‌المللی و کوچ اندیشه‌ها و روابط موجود در میان ادبیات و علوم و به‌ویژه هنرهای مختلف ملت‌های گوناگون می‌پردازد. ادبیات تطبیقی شاخه‌ای از تاریخ ادبیات است که پیوندهای فکری بین‌المللی و روابط میان آثار شاعران یا نویسندگان کشوری را با آثار دیگر کشورها با زبان متفاوت مطالعه می‌کند.

هفت پیکر یا *هفت گنبد* نظامی نمودار مفهوم فلسفهٔ زندگی انسان و نماد فرازوفرودهای زندگی یک ملت است که در آن، شاعر آگاهانه از زبان شخصیت‌های داستان، مشکلات و فساد اجتماعی زمان را بازگو کرده است.

نظر به اینکه هیچ متنی مستقل نیست و هر متن از متنی پنهان پدید آمده، نظامی اصل این داستان را از *شاهنامه‌ی* فردوسی گرفته و ناگفته‌هایی را نیز بر آن افزوده است، اما با مقایسهٔ کتاب *هفت* پیکر یا *بهرام‌نامه‌ی* نظامی و شخصیت بهرام در *شاهنامه‌ی* فردوسی مشخص می‌شود که تفاوت‌هایی در شیوهٔ بیان این دو شاعر وجود دارد که این اختلاف‌ها به دوگانگی

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:06 IRST on Sunday November 14th 2021

فرهنگی حاصل از شرایط تاریخی دو سرزمین خراسان و آذربایجان در قرن‌های چهارم، پنجم و ششم هجری مربوط است.

هفت عروس که بهرام از هفت اقلیم در زیر هفت گنبدِ هفت‌رنگ گرد آورده، هریک در کمال و جمال سرآمد زنان عالم‌اند و چون زن مظهر لطافت و زیبایی است، این هفت شهدخت رمز زیبایی‌های عالم خاکی به‌شمار می‌آیند. به تعبیر دیگر، همسران بهرام بازتاب الهه‌ها و نماد زیبایی خدایی به شکل انسان‌اند که در اوج زیبایی و هنرِ خویش، پاسداران هفت سیاره نیز هستند.

با توجه به تبادل فرهنگی و برخورد آرا و اندیشه‌های ملل شرق و غرب، مطالعه و پژوهش در متون ادب فارسی بسیار مورد اقبال اروپاییان، ازجمله سِر ویلیام جونز انگلیسی، قرار گرفت. ویلیام جونز نخستین شرق‌شناس و پژوهشگری بود که *پنج گنج* نظامی گنجه‌ای، به‌خصوص آثار ارزشمند غنایی او، را در محافل ادبی انگلیس مطرح کرد. جونز در کتاب *رویکردی بر حکایات و افسانه‌های نظامی* بیان کرده است که برای ترجمهٔ این قصه و فراهم آوردن روایتی شرقی از آن‌ها، تمام شگردهای ادبی، قوانین فصاحت و اصول بلاغت را فدا کرده و حتی بسیاری از دستورمندی‌ها عبارات و قواعد دستور زبان را نیز نادیده گرفته است تا وفاداری خود به متن را به‌جا آورده باشد. البته این هنجارگریزی ویلیام جونز بیشتر به‌منظور نزدیک کردن پیام‌های متن اصلی به درک غیرفارسی‌زبانان بوده است. اما جونز از جهت ادبی، ترجمهٔ لفظ‌به‌لفظ را هم نمی‌پسندیده و بر این باور بوده است که مترجم باید با حفظ انسجام متن، قدرت ابتکار و ابداع نیز داشته باشد. یکی از ارزشمندترین آثار جونز با صبغهٔ شرقی، قصهٔ *هفت چشمه* است که ضمن توجه به مجموعه‌قصص عربشاه، رویکردی تازه به متن کهن

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:06 IRST on Sunday November 14th 2021

هفت پیکر نظامی دارد. جونز منظومهٔ غنایی خود را تحت تأثیر شاه سیاه‌پوشان نظامی در گنبد سیاه پدید آورده که فورک، شهدخت هندی، در شنبه شب برای بهرام، پادشاه ایران، افسانه‌هایی سروده و او را با خیال‌پردازی به دنیاهای ناشناخته کشانید.

زنان فرهیخته و بانوان خردمند نماد روح بشر انگاشته شده که در جریان عروج فردی، انسان‌های مستعد را راهنمایی می‌کنند و بهرام که رمز انسان است، پی‌درپی نزد هفت بانوی خردمند آموزش می‌بیند و هفت جامهٔ هفت‌رنگ نورانی بر تن می‌پوشد و هر شب قصه‌ای از یک شاهدخت می‌شنود تا سرانجام به تکامل و تحول روحی می‌رسد. در *هفت پیکر*، زمین و آسمان و جلوه‌های جمال آن‌ها با هم پیوند دارد. هفت شهدخت داستان‌پرداز درواقع هفتان زمینی‌اند که با نظیره‌های آسمانی خود، یعنی هفت سیاره و هفت فلک، تناسب دارند. ویلیام جونز هم حوری و شش دختر زیباروی را رمز زیبایی‌های زمینی پنداشته است تا جوان عاشق را اندک‌اندک به تحول روحی برسانند و او را از زمین به آسمان رهبری کنند. نظامی گنجه‌ای تمامی منظومهٔ *هفت پیکر* را که تحول فکری و درونی بهرام را نشان می‌دهد، در این بیت خلاصه کرده است:

داشت از خویشتن‌پرستی دست از سر صدق شد خدای‌پرست

(نظامی، ۱۳۶۳: ۳۴۹)

پژوهش حاضر کوشش و پویشی است درجهت تطبیق دو اثر از شرق و غرب عالم که هریک در روزگار خود از جاذبه و اثربخشی خاص برخوردار بوده‌اند. نظر به اینکه هر متن بدون اثرپذیری از متون پیشین پدید نمی‌آید، یکی از معیارهای اساسی بررسی و نقد متون، به‌ویژه متون ادبی، همانا روابط بینامتنی است.

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:06 IRST on Sunday November 14th 2021

قصهٔ منظوم *هفت چشمه*، اثر ویلیام جونز، متنی ادبی است که از ادبیات مشرق‌زمین الهام گرفته و در ساختار و محتوا، دربردارندهٔ مضامین و مفاهیم *هفت پیکر* نظامی است.

این پژوهش برآن است تا با بررسی این دو منظومه، اثرپذیری و برخی وجوه اشتراک و اختلاف هر دو اثر را بنمایاند.

پرسش‌های تحقیق به این شرح است:

ـ آیا روابط اجتماعی ملت‌های گوناگون در گزارش کیفی ادبیات آنان تأثیر داشته است؟

– سر ویلیام جونز انگلیسی با تقلید از *هفت پیکر* نظامی، در پویایی ادبیات انگلیس مؤثر بوده است؟

فرضیه‌های پژوهش عبارت‌اند از:

– روابط فرهنگی، سیاسی، علمی، اقتصادی و حتی رابطهٔ نظامی در ادبیات ملت‌ها اثرگذار است.

– ویلیام جونز، پژوهشگر انگلیسی، ضمن آشنایی با ادبیات و زبان مشرق‌زمین و با اثرپذیری از *هفت پیکر* نظامی، ادبیات انگلستان و حتی اروپا را پویا کرده است.

بنابر این فرضیه‌ها ضرورت دارد اندیشه‌های ادبی یک ملت در تفکر و اندیشه‌ورزی ملت‌های دیگر که صرف‌نظر از زبان، نژاد و فرهنگ‌های خاص اثرگذار بوده، مورد پژوهش قرار گیرد؛ زیرا از برخورد آرا و اندیشه‌ها تفکری واحد و نظریه‌ای جدید پدید می‌آید. یکی از برکات برخورد آرا و اندیشه‌های ملت‌های مختلف، شکل‌گیری ادبیات تطبیقی است که در نزدیک کردن اندیشه‌های بین‌المللی نقشی اساسی داشته و محافل ادبی مختلف را به یک خانوادهٔ ادبی تبدیل کرده است.

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:06 IRST on Sunday November 14th 2021

این پژوهش به روش تحلیل محتوا، دو منظومهٔ *هفت چشمه‌ی* سر ویلیام جونز پژوهشگر انگلیسی و *هفت* پیکر نظامی را بررسی کرده و مانند بسیاری از پژوهش‌های علوم انسانی، با مراجعه به اسناد و منابع معتبر کتابخانه‌ای، برخی وجوه اشتراک و اختلاف این دو اثر را نمایانده است.

۱ـ۱. پیشینهٔ تحقیق

در این راستا، منابع ارزشمندی به بررسی آثار نظامی، ازجمله *هفت* پیکر پرداخته‌اند؛ اما هیچ‌یک به‌طور مستقیم عنوان «جوشش *هفت* چشمه اثر ویلیام جونز انگلیسی در زیر *هفت گنبد* نظامی گنجه‌ای» را مورد بررسی قرار نداده‌اند.

۱ـ۲. مبانی نظری

با توجه به اینکه منظومهٔ *هفت* پیکر نظامی اثری غنایی است که در قالب داستان در داستان و آمیخته با قصه و افسانه پدید آمده، *هفت* چشمه اثر ویلیام جونز نیز برداشتی ذوقی از این اثر است. نگاهی به ادبیات داستانی می‌تواند در تطبیق وجوه اشتراک و اختلاف این دو اثر راهگشا باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۲. بحث و بررسی

۲ـ۱. داستان‌پردازی و قصه‌گویی

«داستان روایتی منظم و مرتب براساس حوادث است. بیان تسلسل و توالی حوادث و رویدادهایی است که رخ داده است [...] داستان معمولاً کنجکاوی خواننده و شنونده را برای

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:06 IRST on Sunday November 14th 2021

تعقیب حوادث تحریک می‌کند و این باعث جاذبه و کشش می‌گردد» (شمیسا، ۱۳۸۰: ۱۶۱). «قصه روایتی خیالی، دارای رویدادهای خارق‌العادهٔ نیروهای ماورای طبیعی و شکلی ابتدایی و فاقد پیچیدگی است. شخصیت‌های قصه، نمایندهٔ مردم و بازگوکنندهٔ دیدگاه انسان دربارهٔ جهان است» (میرصادقی، ۱۳۷۷). فرق قصه با داستان این است که قصه، حکایت و رمانس شکل ابتدایی داستان کوتاه و رمان است. این دو گروه از نظر ساختارهای روایتی و نوع نگاه به واقعیت با یکدیگر تفاوت دارد.

۲ـ۲. ادبیات تطبیقی

طرفداران ادبیات تطبیقی، ادبیات تطبیقی را به‌طور جامع و مانع تعریف نکرده‌اند. مهم‌ترین تعریفی که تا کنون از این شاخهٔ نسبتاً جدید ادبی ارائه شده، از رنه ولک است.

> ادبیات تطبیقی به بررسی پیوندهای آثار ادبی و نویسندگان ملل مختلف و کشف منابع الهام‌بخش آن‌ها می‌پردازد. ادبیات تطبیقی به بررسی ارزش هنری آثار ادبی نمی‌پردازد؛ بلکه بیشتر به دگرگونی‌هایی توجه دارد که یک ملت یا یک نویسنده در آثار دیگر ملت‌ها ایجاد می‌کند (به نقل از گویارد، ۱۹۵۶: مقدمه، ل).

پژوهشگر معاصر، عبدالحسین زرین‌کوب، در این زمینه نوشته است:

> فرانسه مهد ادبیات تطبیقی در معنای علمی آن است. در این کشور بود که نخستین بار ویلمن در سخنرانی‌های خود به سال ۱۸۲۸ م اصطلاح ادبیات تطبیقی را به‌کار برد. البته محققان برآن‌اند که آن ادبیات تطبیقی که ویلمن و معاصرانش از آن سخن می‌گفتند، شیوه و روش علمی معیّنی نداشت و درواقع فقط نوعی مقایسه بین شاعران ممالک مختلف بود (۱۳۷۴: ۱۸۱).

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:06 IRST on Sunday November 14th 2021

۲ـ۳. جنبهٔ نمادین عدد هفت

استاد معین، پژوهشگر ارجمند، پس از سال‌ها رنج و مطالعه، تمام مظاهر عدد هفت را در کتابی به‌نام *تحلیل هفت پیکر نظامی* جمع‌آوری کرده که در تحلیل عدد هفت در جهان بسیار کارآمد است: بسیاری از اعداد، مانند بسیاری از مظاهر طبیعی و غیرطبیعی دیگر، جنبهٔ نمادین گرفته و از قداست برخوردار شده‌اند و از آن‌ها به‌عنوان نمادهای قُدسی استفاده می‌شود و شاید به‌واسطهٔ همین اعداد، رمز بسیاری از رازهای جاودانه شکسته شود. یکی از این اعداد رازآمیز «هفت» است که بنیاد منظومهٔ *هفت پیکر* نظامی بر آن عدد قرار گرفته است.

> در اهمیت عدد هفت می‌توان گفت انسان آن را در وجود خود تجربه کرده؛ زیرا هفت صفتِ زنده، دانا، شنوا، بینا، گویا، خواهنده و توانا همان هفت صفت پروردگار است که در وجود او تبلور یافته است. جلوهٔ عدد هفت را می‌توان در ادبیات فارسی، در آیین مهر کهن و در آیین عصر اشکانی یافت. عدد هفت بار معنوی پرورش دوران را به دوش می‌کشد و هفت مرحلهٔ کمال در آیین مهری یعنی نماد هفت خوان یا هفت مرحله است؛ یعنی ۱. کلاغ، ۲. پنهان، ۳. سرباز، ۴. شیر، ۵. پارسی، ۶. آفتابگاه، ۷. پیر از آن سرچشمه می‌گیرد (معین، ۱۳۸۴: ۵۶).

در ادبیات عرفانی، عرفا به هفت مقام و ده حال باور دارند: ۱. توبه، ۲. ورع، ۳. زهد، ۴. فقر، ۵. صبر، ۶. توکل، ۷. رضا (حایری، ۱۳۷۹: ۲۵).

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:06 IRST on Sunday November 14th 2021

۲ـ۴. برخی نمادها در هفت قصهٔ هفت پیکر

هفت روز هفته	هفت سیاره	هفت رنگ	هفت ویژگی	هفت شاهدخت	هفت اقلیم
شنبه	کیوان	سیاه	نحس اکبر	فورک	هند
یکشنبه	خورشید	زرد	نوربخش	همای	بیزانس
دوشنبه	ماه	سبز	سرنوشت‌ساز	نازپری	خوارزم
سه‌شنبه	بهرام (مریخ)	سرخ	جنگاور	نسرین‌نوش	روس
چهارشنبه	تیر (عطارد)	فیروزه‌ای	منشی فلک	آذریون	مغرب
پنجشنبه	مشتری	صندلی	سعد اکبر	یغماناز	چین
جمعه (آدینه)	ناهید	سپید	نشاط	دُرستی	ایران

«منظومهٔ هفت پیکر نظامی بر مدار شمارهٔ هفت دور می‌زند؛ زیرا پس از آنکه بهرام به‌جای پدر بر تخت پادشاهی نشست، در قصر خورنق هفت چهرهٔ زیبا را مشاهده کرد و شیفتهٔ آن‌ها شد» (معین، ۱۳۸۴: ۱۶۱).

بنابر طراحی ساختمان کاخ‌ها، مهندس هفت کاخ برای هفت شاهدخت بنا کرد و همان‌گونه که بهرام خود پادشاه هفت کشور بود، هفت دختر از هفت پادشاه هفت کشور را به عقد خود درآورد و آنان را متناسب با ویژگی‌های فرهنگی اقلیم‌ها در آن هفت کاخ سکونت داد.

برکشیده بر این هفت پیکر هفت گنبد به طبع هفت اختر
هفت کشور، تمام در عهدش دختر هفت شاه در مهدش

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:06 IRST on Sunday November 14th 2021

تمام ماجرای کتاب **هفت** پیکر از این چند بیت الهام گرفته است.

خانه‌ای دید چون خزانهٔ گنج — چشم بیننده زو جواهرسنج
هفت پیکر در او نگاشته خوب — هر یکی زان به کشوری منسوب
دختر رای هند **فورک** نام — پیکری خوب‌تر ز ماه تمام
دخت خاقان به‌نام **یغماناز** — فتنهٔ لعبتان چین و طراز
دخت خوارزم‌شاه **نازپری** — کش خرامی بسان کبک دری
دُخت سقلاب‌شاه **نسرین‌نوش** — تُرک چینی‌طراز رومی‌پوش
دختر شاه مغرب **آزریون** — آفتابی چو ماه روزافزون
دختر قیصر همایون‌رای — هم همایون و هم به نام **همای**
دخت کسری ز نسل کی‌کاووس — **دُرستی** نام و خوب چون طاووس

(نظامی، ۱۳۶۳: ۱۴۵)

«چهارچوبهٔ اصلی قصه‌ها غیر از تناسبی که میان رنگ گنبدها با هفت اختر است، جهات دیگر هم با انواع هفتگانی‌ها ارتباط دارد؛ مانند هفت دختر، هفت کشور، هفت گنبد و دیگر هفت‌ها» (زرین‌کوب، ۱۳۷۲: ۱۶۱).

تنوع این قصه‌ها هم درواقع تصویری از تنوع تقدیرهاست. قدرت قریحهٔ نظامی در تصویرآفرینی به این قصه‌ها، علاوه‌بر تنوعی که در مضمون آن‌هاست، جاذبه‌ای سحرآمیز می‌بخشد.

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:06 IRST on Sunday November 14th 2021

۲ـ۵. شب‌نشینی‌های بهرام

بهرام روزهای هفته را در قصرهای هفت‌گانه مهمان هفت شاهدخت از هفت اقلیم بود که هریک قصه‌هایی برایش نقل می‌کردند. شب‌نشینی‌های شاه در هفت پیکر بدین ترتیب آمده است:

۲ـ۵ـ۱. شنبه، گنبد سیاه

روز شنبه، بهرام به گنبد سیاه پیش فورک، شاهزاده‌خانم هند، رفت و از او خواست تا افسانه‌ای بازگوید. ارتباط شنبه با ستارهٔ زحل در زبان‌های اروپایی هنوز هم دیده می‌شود. «در بین این قصه‌ها، افسانه‌ای که دختر پادشاه هند در شنبه شب و در گنبد سیاه نقل می‌کند، قصه‌ای پری‌وار است که قصه‌پرداز سیه‌پوش و محبوس در گنبد، آن را از زبان زنی سیاه‌پوش در فضایی خیال‌انگیز روایت می‌کند» (زرین‌کوب، ۱۳۷۲: ۱۵۷).

مضمون قصهٔ فورک بیرون راندن آدم از بهشت و ماجراجویی‌های فرزندان او بر روی زمین است.

چون که بهرام شد نشاط‌پرست — دیده در نقش هفت پیکر بست
روز شنبه ز دیرِ شمّاسی — خیمه زد در سواد عبّاسی
سوی گنبدسرای غالیه‌فام — پیش **بانوی هند** شد به سلام
تا شب آنجا نشاط و بازی کرد — عودسازی و عطرسازی کرد
هیچ رنگی به از سیاهی نیست — داس ماهی چو پشت ماهی نیست
هفت رنگ است زیر هفت اورنگ — **نیست بالاتر از سیاهی رنگ**

(نظامی، ۱۳۸۷: ۱۴۱ـ۱۴۲)

۲ـ۵ـ۲. یکشنبه، گنبد زرد

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:06 IRST on Sunday November 14th 2021

قصه‌ای هم که دختر پادشاه روم، یکشنبه شب در گنبد زرد روایت می‌کند، داستان پادشاه کنیزفروش است که از توهّم بی‌وفایی زنان، خود را نمونهٔ بی‌غیرتی و درحقیقت نمونهٔ بی‌بهرگی از غرور و ناموس شاهانه می‌سازد؛ گویی چیزی از سرنوشت آن شهریار افسانه‌ای که قصه‌های شهرزاد در افسانهٔ *الف لیل* او را از اندیشهٔ جنایت بازمی‌دارد (زرین‌کوب، ۱۳۷۲: ۱۵۷).

روز **یکشنبه** آن چراغ جهان — زیر زر شد چو آفتاب نهان
جام زر برگرفت چون جمشید — تاج زر برنهاد چون خورشید
زرفشانان به زردگنبد شد — تا یکی خوشدلیش در صد شد
شه بدان شمع شکّرافشان گفت — تا کند لعل با طبرزد جفت

(نظامی، ۱۳۸۷: ۱۷۷)

۲ـ۵ـ۳. دوشنبه، گنبد سبز

«افسانه‌ای که دختر پادشاه خوارزم، دوشنبه شب در گنبدسبز نقل می‌کند، داستان بِشر پارساست. قصهٔ او نشان می‌دهد نیک‌اندیشی ضایع نمی‌ماند و بدسگالی به تباهی می‌انجامد» (زرین‌کوب، ۱۳۷۲: ۱۵۷).

چون که روز **دوشنبه** آمد شاه — چتر سرسبز برکشید به **ماه**
رخت را سوی **سبزگنبد** بُرد — دل به شادی و خُرمی بسپرد
چون برین سبزه زمرّدوار — باغ انجم فشاند برگ بهار

(نظامی، ۱۳۸۷: ۱۹۴)

۲ـ۵ـ۴. سه‌شنبه، گنبد سرخ

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:06 IRST on Sunday November 14th 2021

«آنچه دختر پادشاه روم، در گنبد سرخ، در سه‌شنبه شب که به مریخ منسوب است نقل می‌کند، داستان آن دختر دسترس‌ناپذیر است که ده‌ها تن خواستگاران خود را که در پاسخ به سؤال‌های وی درمانده‌اند، به دست هلاک می‌سپارد و سرانجام به آن کس که معماهایش را حل می‌کند، دست می‌دهد» (زرین‌کوب، ۱۳۷۲: ۱۵۷).

از دگر روز هفته آن به بود — **ناف هفته** مگر **سه‌شنبه** بود
روز بهرام و رنگ بهرامی — شاه با هر دو کرده همنامی
سرخ در سرخ زیوری برساخت — صبحگه سوی **سرخ‌گنبد** تاخت
بانوی سرخ‌روی سقلابی — آن به رنگ آتشی، به لطف آبی
به پرستاریش میان دربست — خوش بوَد ماه آفتاب‌پرست

(نظامی، ۱۳۸۷: ۲۱۱)

۲ـ۵ـ۵. چهارشنبه، گنبد فیروزه

قصه‌ای که چهارشنبه شب، دختر پادشاه مغرب در گنبد پیروزه‌فام روایت می‌کند، داستان ماهان مصری است که برای او در سرزمین غولان روی می‌دهد. در این افسانه، شاعر قهرمان خود را به دیار دیوها و جادوها می‌بَرد و او را با ماجراهای هول‌انگیز روبه‌رو می‌کند و سرانجام ماهان به کمک خضر از سختی‌ها نجات می‌یابد. (زرین‌کوب، ۱۳۷۲: ۱۵۸).

چارشنبه که از شکوفهٔ مهر — گشت **فیروزه‌گون** سواد سپهر
شاه را شد ز عالم‌افروزی — جامه پیروزه‌گون ز پیروزی
شد به **فیروزه‌گنبد** از سر ناز — روز کوتاه بود و قصه دراز
خواست تا بانوی فسانه‌سرای — آرَد آیین **بانوانه** به جای

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:06 IRST on Sunday November 14th 2021

گویـــــــد از راه عشـــــــقبازیِ او داســـــــتانی بـــــــه دلنـــــــوازیِ او

(نظامی، ۱۳۸۷: ۲۳۱)

۲ـ۵ـ۶. پنجشنبه، گنبد صندل‌فام

افسانه‌ای که پنجشنبه شب، دختـر امپراتـور چـین در گنبـد صـندل‌فـام حکایـت مـی‌کنـد، در سنت‌های ادبی آن ایام، هم اخلاقی است و هم رمزی. «قصه درعین حـال بـه نظـامی فرصـت می‌دهد تا با اسناد نقش خیـر بـه کُردهـا – نـژاد خانـدان مـادری خـویش – آن‌هـا را از اتهـام ستیزه‌جویی و خشونت که گاه در قصه‌ها به آنان منسوب می‌شد، تنزیـه نمایـد» (زریـن‌کـوب، ۱۳۷۲: ۱۵۹).

روز **پنجشـــــنبه** اســـــت روزی خـــــوب وز ســـــعادت بـــــه **مشـــــتری** منســـــوب

آمـــــد از گنبـــــد کبـــــود بـــــرون شـــــد بـــــه **گنبدســـــرای صـــــندل‌گـــــون**

بـــاده‌خـــور شُـــد ز دســـت لعبـــت چـــین وآب کـــــوثر ز دســـــت حـــــورالعین

بـــانوی چـــین ز چهـــره چـــین بگشـــاد وز رطـــب جـــوی انگبـــین بگشـــاد

(نظامی، ۱۳۸۷: ۲۶۳)

۲ـ۵ـ۷. آدینه (جمعه)، گنبد سپید

هفتمین شب هفته، بهرام در زیر گنبد سفید مهمان دُرستی، بانوی خردمند ایرانی بود.

قصه‌ای که دختر پادشاه ایران در گنبد سپید و در آدینـه شـب نقـل مـی‌کنـد، داسـتان عصمت و پارسایی مردی است که در باغ دورافتادهٔ خـویش، خـود را بـا عـده‌ای زن روبه‌رو می‌بیند که او را به عشق و کام می‌خوانند و دختری خوب‌روی را که وی بـدو دل باخته است، با او جفت می‌کنند؛ اما او در طی چند خلوت [...] از آلایش بـه گنـاه

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:06 IRST on Sunday November 14th 2021

مصون می‌ماند. تمام این ماجراها، گویی حفظ ایزدی است که خواجه را از گناه بازمی‌دارد و او سرانجام آن کس را که محبوب قلبی وی بود خواستگاری می‌کند و از راه حلال در کنار می‌آرد (زرین‌کوب، ۱۳۷۲: ۱۵۹).

روز آدینه کاین مقرنس بید — خانه را کرد از آفتاب **سپید**
شاه با زیور سپید به ناز — شد سوی **گنبد سپید** فراز
چون شب از سرمهٔ فلک‌پرورد — چشم ماه و ستاره روشن کرد
شاه ازان جانِ نواز دل‌داده — شب‌نشین سپیده‌دم‌زاده
خواست تا از صدای گنبد خویش — آرد آواز ارغنونش پیش

(نظامی، ۱۳۸۷: ۲۸۶)

سرانجام حرکت بهرام از گنبد سیاه و سیارهٔ کیوان که نحس اکبر است و بر روز شنبه فرمانروایی دارد، آغاز می‌شود و به گنبد سپید و سیارهٔ زهره که سعد اکبر است و روز آدینه، خاتمه می‌یابد؛ یعنی همهٔ رنگ‌ها، سیاره‌ها و زمان‌ها را شامل می‌شود.

در آغاز *هفت پیکر*، بهرام برای شکار، گوری را تعقیب کرد. داخل غاری شد و با کُشتن اژدها و دادخواهی گور شایستگی خود را ثابت کرد و به گنج رسید. در پایان *هفت پیکر* نیز، در تعقیب گوری به درون غار رفت. این بار نیز به گنج دست یافت، اما گنج جاودانگی. هرچه جستند، او را نیافتند.

نظامی پایان زندگی این‌جهانی بهرام و ناپدید شدن او در غار را در پایان داستان گزارش می‌دهد که بهرام در تعقیب گوراسب (که معمولاً با گورخر اشتباه می‌شود) به سرزمینی ناشناس می‌رسد. در آنجا بهرام گور وارد غار می‌شود و به‌تعبیری به جاودانگی می‌پیوندد.

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:06 IRST on Sunday November 14th 2021

نشانی از نیمه‌نمادینگی بهرام را در *هفت پیکر* در آنجایی می‌بینیم که به بازگفت‌ها بازمی‌گردد که دربارهٔ مرگ و گورگاه او گفته‌اند [...] مردان سپندآیینی در ایران‌زمین نمی‌میرند، بلکه زنده به مینو می‌روند، همانند کیخسرو. ایرانیان بهرام گور را چنان گرامی می‌دارند که برپایهٔ آنچه در *شاهنامه* آمده است، روزگار کامرانی، بخت یاری و بهروزی خود را با روزگار پادشاهی بهرام می‌سنجیده‌اند (کزازی، ۱۳۹۸: ۸۶).

و بدین ترتیب، نظامی گنجه‌ای کتاب *هفت پیکر* یا *بهرام‌نامه* را این‌گونه به‌پایان می‌رساند:

گفت چون **هفت گنبد** از می و جام — آن صدا باز داد با **بهرام**
دید کین گنبد بساط‌نورد — از همه گنبدی برآرد گرد
هفت گنبد بر آسمان بگذاشت — او رهِ گنبد دگر برداشت

(نظامی، ۱۳۸۷: ۳۴۲)

۲ـ۶. نگاهی به اندیشه و آثار سِر ویلیام جونز

سر ویلیام ملقب به «جونز خوش‌آهنگ»، «جونز آسیایی»، «جونز ایرانی» و به‌تعبیر آرتور جان آربری، پایه‌گذار دانش شرق‌شناسی و یکی از معروف‌ترین خاورشناسان، زبان‌شناسان، مترجمان، منتقدان و حقوق‌دانان نه‌تنها انگلستان، بلکه جهان است. آثار تحقیقی و تلاش‌های علمی به‌جامانده از او گویای این واقعیت است. سر ویلیام جونز را می‌توان پایه‌گذار دانش «شرق‌شناسی» و یکی از بزرگ‌ترین خاورشناسان و مترجمان جهان دانست.

روشن است که کمتر کسی اصطلاح «تحقیق به‌خاطر تحقیق» دربارهٔ ادبیات شرقی را به‌اندازهٔ سر ویلیام جونز پیگیری کرده و زبان فارسی را این‌گونه با صمیمت «جونز آسیایی» ستوده باشد. مهم‌ترین این اقتباس‌ها دو قصه است که جونز در ۱۷۶۹ م به شعر انگلیسی

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:06 IRST on Sunday November 14th 2021

برگردانیده است: یکی به نام *کاخ سعادت* و دیگری *هفت* چشمه که اقتباس از نظامی گنجـوی است و اصل آن از داستان‌های هندی می‌باشد. ضمن بررسی این دو اثر معلوم می‌شود که:

> در *هزارویک‌شب*، شاهزادهٔ جوان پـس از گذرانـدن سـالی پُرلـذت در آغـوش چهـل دوشیزه، درمقابل وسوسهٔ باز کردن درِ طلایی هفتم بی‌طاقت می‌شود و عین این حادثه در شعر سر ویلیام جونز اتفاق می‌افتد. اما وقتی شاهزاده از درِ هفتم داخل می‌شود، در پشت آن پیرمردی را که نماد (مذهب) است، ملاقات می‌کند و با کمک او نجات پیـدا کرده، به آسمان صعود می‌کند.
>
> قصهٔ *هفت* چشمه که جونز در آن آزادی عمل بیشتری داشته و در ترجمه ذوق ادبی خویش را به‌کار گرفته است، ضمن توجه به بخشی از داستان هزارویک شب، این حکایت را به اصل داستان افزوده است. آنچه بیشتر جلب‌نظر می‌کند و بر ارزش ادبی *هفت* چشمه می‌افزاید، اقتباس نام داستان از *هفت* پیکر نظامی است، به‌خصوص ماجراهایی که میان بهرام، شاه ایران و دختران پادشاه هفت کشور روی داده. این قصه از دیدگاه شکل‌شناسی با داستان‌های *هفت* پیکر مطابقت دارد. شعر *هفت* چشمه که تمثیلی از داستان‌های رایج در ادبیات شرقی است، در سال ۱۷۶۷ سروده شده و تا کنون مورد استقبال نقادان و پژوهشگران قرار گرفته است (صفاری، ۱۳۵۷: ۱۱۱).

۲ـ۷. نگاهی به *هفت* چشمه اثر سر ویلیام جونز

منظومهٔ *هفت* چشمه که با الهام از *هفت* پیکر نظامی سروده شده، در نخستین صحنه با طراوت و شادابی آغاز می‌شود. شاعر، معشوق را مانند عروسی روستایی ساده‌پوش بدون آرایه‌های مصنوعی، در میان حلقه‌های گل مجسم کرده که با شکوه و وقاری شگفت‌آور، در آبراهی

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:06 IRST on Sunday November 14th 2021

سرخ‌رنگ چون قویی سپید در حرکت است. شاعر او را همچون عروسی زیبا و سادهٔ روستایی درپی حلقهٔ گل‌های نوشکفته، با شکوه و متانتی عشق‌آمیز و خون‌رنگ بر آبراهی شناور ترسیم می‌کند که با آن سیمای نکوهش‌گر و ناخرسند به دشت فیروزه ای می‌نگرد. سطح آب روان و صاف بود و موج‌های لرزان و آرام به جانب ساحل می‌رفت و گاه نسیمی تند می‌وزید. تخت زرینی با مرواریدهای خاور مشرق‌زمین و الماس‌های درخشان بر بالای عرشه خودنمایی می‌کرد که جوانی زیبارو بر آن آرمیده بود.

> در این شعر، ویلیام جونز کوشیده است تا مانند توصیف در داستان‌های مشرق‌زمین فضاسازی کند و شخصیت‌های قصهٔ خود را همانند شاهزاده‌های چابک‌سوار و خوش‌سیما نشان دهد و دختران داستان را همانند شاهدخت‌های قصهٔ ایرانی وصف کند؛ سیم‌اندام و بلندبالا، گیسوکمند، ابروکمان و چشم‌آهو (جونز، ۱۸۰۷ م۲/ ۲۳۱).

بدین ترتیب، ویلیام جونز زمینهٔ دیدار دختران را با جوان فراهم می‌کند و می‌گوید این سرزمین بهشت موعود است و آن دختر جوان حوری بدوی و اسطوره‌ای است که در ناخودآگاه همهٔ جوانان و شاعران وجود دارد؛ فرشته‌ای که سرانجام روزی از راه می‌رسد و شاه را خوشبخت می‌کند. در این داستان، حوری مانند شهرزاد قصه‌گو با کرشمه و طنازی به جوان قصه نزدیک می‌شود و حضور او را در جزیره و جمع دختران گرامی می‌دارد و سپس با طنازی و دلبری خوش‌آمدگویی می‌کند: «به این جزیره خوش آمدی/ تو همانی که شاعران وعده داده بودند/ با اسبی سپید می‌آیی و محبوب خویش را می‌بری/ ای پادشاه، به سرزمین ما خوش آمدی/ نشانه‌های زیبای این اقلیم زیبارویان را پذیرا باش» (همان، ۲).

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:06 IRST on Sunday November 14th 2021

جوانان شاد و سرمست درحالی که نغمه‌های عاشقانه سر داده بودند، هیجان‌زده از دشت‌های هموار با هیاهو و فریادهای شادمانه به دیدار جوان می‌آمدند. جوان از بلندای کاخ مجلل، آنان را نظاره می‌کرد که چون فرشتگان آسمان با هودج‌های آراسته و رؤیایی در حرکت بودند. سرانجام گروه بی‌شمار از میان جنگلی انبوه گذشتند. تمامی جاده با گل‌ها و گیاهان خوشبو پوشیده شده بود؛ مانند جاده‌ای مقدس که دشت را به جنگل پیوند می‌داد و جوانان در آرزوی دیدار پادشاه جوان بودند:

«**شش دوشیزهٔ** زیبای پادشاه جوان روی تخت‌های زرینی نشانده که احتمالاً با حوری **هفت** دوشیزه‌اند/ که با سنگ‌های قیمتی چون فیروزه و زبرجد آراسته شده بود/ همگی بر تخت زیبای جواهرنشان می‌نشینند.

جوان آرزومند و دختران بر **هفت تخت** آرمیدند؛ همانند شاهان مشرق‌زمین با ابهت و جلال تا حوری با او سخن بگوید، جوان با شور و اشتیاق فراوان، وی را نظاره می‌کرد، حوری درحالی که رنگ رخساره‌اش به زردی گراییده بود/ با صدایی لرزان سخن می‌گفت. در صبح یک روز تابستانی، پسرک از میان سبزه‌زاران پُرپشت و از کنار رود پُر از یاسمن و گل‌های خودرو توانست بگذرد و از تلّ خاکی که سر راهش بود، بالا برود؛ آنجا که گل‌ها و غنچه‌های رُسته بر دشت و دَمن زیبایی خاصی داشت. حوری زیبارو زیر برگ‌های ژاله‌بار آرمیده بود» (همان، ۳).

لحن شاعرانهٔ جونز از اینجا به بعد تخیلی می‌شود و برآن است تا همانند حکیم نظامی به‌گونه‌ای نمادین سخن بگوید تا شاید عطر و رنگ شرقی به قصهٔ خود ببخشد؛ درنتیجه

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:06 IRST on Sunday November 14th 2021

می‌کوشد مانند نظامی از استعاره بهره‌مند شود تا با هنری کردن قصه، مخاطب را شادمان کند. بنابراین با آرایهٔ ادبی تشخیص می‌سراید:

«رود تبسمی کرد و تمامی درختان جنگل سکوت کردند: «به این پدر و مادر زیبارو در آن ساحل خوشبختی/ (پدر و مادری چون میرث و پلیسور که می‌توانند به خود ببالند؟)/ در یک صبح خوب در کنار پنج خواهر که همگی زیبارو بودند و ما را نظاره می‌کردند/ آن‌گاه شاهزادهٔ زیبا بر تمامی زیبایی‌های شما درخشید/ افسوس که تو را از تبار ابدی نمی‌دانیم/ حوری گفت پادشاه با شوروشوق بسیاری درخشید/ و آن سمّ مهلک زود در سینهٔ او جاری شد/ اما آن‌گاه که حوری سخن می‌گفت، پادشاه چشم به پیرامون دوخته بود/ تا سقف روشن فلک و خاک درخشان زمین را نظاره کند/ و شگفت‌آور از این سو به آن سو چشم می‌دوخت/ ناگهان چشم او بر **هفت درب طلایی** افتاد که از آن‌ها نور نمایان بود/ گفت ای حوری زیبا/ این **هفت درِ** روشن‌شده با طلای ناب به چه معناست؟/ آن زن پاسخ داد: باز می‌شوند به سوی **شش سایه‌بان خوش**/ که در آنجا همواره بهار حاکم است» (همان، ۴).

سر ویلیام جونز پس از ذکر مقدمات لازم، کاربرد اعداد در این بخش را مانند نظامی آغاز کرد. اعداد یک، شش و هفت همگی با جایگاه و خاصیت‌های آن‌ها در *هفت* پیکر آمده است. اگرچه باور به ویژگی اعداد در شرق و غرب جهان متفاوت است، جونز در تقلیدهای خود از نظامی اعداد خاصی را به‌کار برده؛ مانند یک عاشق، هفت کلید، هفت کاخ، هفت دروازه و شش چشمه که البته چشمهٔ هفتم را باید یافت.

ویلیام جونز **اولین چشمه** را در فضای بیرونی نخستین کاخ تصویر کرده تا همانند نظامی، دختر دیو در زیر اولین گنبد به داستان‌سرایی بپردازد. احجار کریمه یا سنگ‌های گران‌بها مانند

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:06 IRST on Sunday November 14th 2021

یاقوت، زبرجد، عقیق و یشم، و سنگ‌های تزیینی جهت نگین انگشتری، تاج شاهان، دستهٔ شمشیر و خنجر و زینت زنان هریک خاصیتی دارد. ویلیام جونز درخصوص این سنگ‌ها و خواص آن‌ها تحقیقات درخور توجهی کرده و آگاهانه آن‌ها را در شعر خود به‌کار برده است.

«بنگر که این‌همه آب زنده می‌درخشد و/ چگونه این سنگ‌های صیقلی زیبا نمی‌توانند مانع جریان آن آب روان شوند» (همان، ۱۱).

«پادشاه سبوی زلال را از دست حوری گرفت و با نگاهی گیرا، شهد شراب درون جام را سرکشید؛ درست در همین لحظهٔ نوشیدن شراب، همه‌جا تیره‌وتار شد. صدایی سوزناک به گوش او می‌رسد (اما ابتدا رود خروشان و جاری از دل دره را محکی می‌زند) و خیلی از حوریان طنین دل‌انگیز خود را سر می‌دهند/ دور آن دشت سرسبز و وسیع آن طنین‌ها غرق و محو می‌شوند/ با گشوده شدن **دومین دروازه** و ورود آنان به اندرونی کاخ، صدای خوش نهری به گوش می‌رسید که در هر خروش خود نجوایی سر می‌داد» (همان، ۱۱).

«دخترک زیبا تبسم کرد و جوان خجل خوشحال و خرسند/ دست نوازشگرش بر دست پذیرایش گره خورد/ حوری زیبا که آرزوی شادی بیشتری داشت/ پسر عاشق را رهنمون **دروازهٔ سوم** کرد/ چرخشی داد بر کلید درب و گونه‌هایش چون شکوفه‌های بهاری سومین کاخ آمادهٔ پذیرایی آن عاشق و معشوق بود» (همان، ۱۴).

«بازرگانی مشرقی از راه می‌رسد از دیار یمن امروزی/ می‌آید به سوی دشت‌های سنبل عدن/ که از آن چندی پیش گذر کرده بود کاروانی بزرگ/ آن دشت معطر به رایحه و شهد شیرین/ آکنده از عطر دل‌انگیز کوهساران و دره‌ها/ سرمست آن تاجر به دنبال راه سفر/ پادشه

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:06 IRST on Sunday November 14th 2021

جوان هم راضی و خوشحال/ ز هر نسیمی تکه‌ای عطر خوش برمی‌آید و/ شتابان با ذوق و شوق از **درب چهارم** می‌گذرد» (همان، ۱۵).

«جوان زیبا می‌آرمد با غرور/ و حوری او هم می‌نشیند بر نزد او/ هر آنچه که این زوج خوشبخت را توانست خرسند کند/ بر جبین نورانی آن‌ها دسته‌های از گل خوشبوی خودرو/ در جام‌های شراب خوش‌رنگ از جنس عقیق/ توشه‌ای گران‌بها اندوخته بودند» (همان، ۱۶).

«جوان جام شراب را سرکشید و سرمست شد/ تا آن دم که خورشید پهنای سپهر نیلگون را تا افق طی کرد/ ... جوان برخاست و به دنبالش حوری آرام‌آرام/ **درب پنجم** را برگشود و جویباری روبه‌روی آنان جاری گشت/ پادشه سرگشته از آن‌همه خشکی و بی‌آبی/ در یک جرعه جام می را تا ته سر کشید/ سپس با لبخندی بر لبان آن یار/ بوسه‌ای گرم و شیرین از لبان او ربود سپس اندکی آرمیدند» (همان، ۱۷).

«دختری دلربا و زیبارو که حتی لطیف‌تر از آن بستر نرم بود/ اما فریبنده و مکار/ پسرک رنگ‌پریده خود را در آغوشش رها کرد/ تا لحظهٔ خفتن با همدیگر شاد و سرمست باشند/ همچو او غنچهٔ نوشکفته آرام گرفتند/ آن‌گه با آن که نخست دستانش را گرفته بود سخن گفت» (همان، ۱۸).

حوری سخن‌گویان به جوان نزدیک شد و گفت: «تو باید تنها بمانی!».

«سرورم، قانون ما را ناچار می‌کند تو را تنها بگذاریم و برویم/ تا آن‌گاه که خورشید سر برآورد بر شفق/ افسوس که ما را جز از طاعت والدین چاره‌ای نیست/ جز ضیافتی سنگین که امروز بر ما روا داری» (همان، ۱۹).

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:06 IRST on Sunday November 14th 2021

«آن‌گاه باز می‌کند **شش کلید طلایی** آن دروازه‌های فردوس را/ آنجا که سرور جاودانه چشم‌به‌راه توست/ بپذیر این **دروازهٔ هفتم** را که (که در گذشته نیز شنیده بودی)/ این در گشوده می‌شود به غاری با غرش سهمگین دیوان/ سیاهچالی دردناک و ترسناک/ زیستگاه ساحران و ارواح خبیث/ بدرود، ای جوان! ببین چگونه سینه‌هامان/ در آتش آن لحظهٔ شیرین بازگشت خواهد سوخت/ پادشاه گریان که می‌دانست اشک‌هایش بیهوده است/ برگرفت **هفت کلید** را و بوسه زد بر لبان دختران وداعگر/ سوار شد بر ارابه‌ای که اسبان به‌دنبال خود می‌کشیدند و/ سر بر میان جنگل گذاشتند» (همان، ۲۱).

«هر دم از زیبایی و سرمستی آنان کاسته می‌شد/ آهی کشید و آرزو کرد و خواستهٔ تازه‌ای را طلبید/ با پای خسته آمد و به سرسرا نگاه کرد/ شِکوه‌کنان بر تخت سلطنت نشست/ به **هفتمین دروازهٔ** روشن چشم دوخت/ آن دم غمی بزرگ سراسر قلبش را فشرد/ با خود گفت آن حوری دخترکی طناز و بشاش بود» (همان، ۲۲).

بدین ترتیب، شاهزادهٔ جوان پس از خوش‌گذرانی‌ها و شادنوشی‌های بی‌پروا، بر اثر تجربیاتی که از حوری و پیر راهنما به‌دست آورده، متحول می‌شود و پر و بال پرواز می‌گیرد و از فراز سنگ‌های یشمی به‌سوی جاودانگی و سرنوشتی درخشان پرواز می‌کند.

جونز پایان این قصه را از پایان داستان بهرام گور اقتباس می‌کند و می‌گوید که شاه جوان خوش‌گذران درپی دیدار حوری اسطوره‌ای متحول می‌شود و با پالوده شدن جسم و روح به جاودانگی می‌پیوندد. طبعاً این فرجام شرقی با منطق غرب سازگار نیست؛ اما پژوهشگران و شرق‌شناسان هوشمند مانند ویلیام جونز و دیگران این‌گونه بدعت‌ها را در ادبیات غرب بنیاد

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:06 IRST on Sunday November 14th 2021

نهاده‌اند که درنتیجهٔ اندیشه‌های ادبی و شاعرانهٔ غرب، به نوعی تعادل رسیده و مورد استقبال بسیاری از غربی‌ها در سراسر جهان قرار گرفته است.

۳. نتیجه

ادبیات تطبیقی در مفهوم فرانسوی به کشف عوامل برون‌متنی تأثیرگذاری می‌پردازد که در تکوین اثر ادبی نقش دارند. این امر قطعاً از رهگذر نقد و تحلیل درونی اثر امکان‌پذیر نیست. تطبیقگری علمی روشمند و مبتنی بر نظریهٔ ادبی است و منظور از ادبیات تطبیقی نوعی پژوهش ادبی برخاسته از غرب است که به بررسی و تحقیق درباب ادبیات در خارج از مرزها می‌پردازد.

نظامی در توصیف مناظر، اشخاص یا احوال، موضوع توصیف را غالباً با دقت و باریک-بینی فوق‌العاده‌ای به‌تصویر می‌کشد. در وصف بهار و خزان، کوه و صحرا، و باغ و میوه، همه‌جا چهرهٔ واقعیت را از ورای پردهٔ تشبیه و استعاره، زیباتر از آنچه هست جلوه می‌دهد. تصویر مناظر به هر صورت که هست، از توصیفات ساده تا استعاره و کنایه، زیبا و دلپذیر و مایهٔ التذاذ ذوق است؛ حتی زشت‌ترین منظره را با زیبایی توصیف می‌کند. زبان و ذهن تصویرساز نظامی خالق توصیفات مینیاتوری اوست؛ توصیفاتی که عاری از تکرار و تقلید است و در بیشترین میزان از تنوع در منظومه‌های او آمده است. ویلیام جونز کوشیده است مناسبت‌های لفظی و معنوی چیره‌دستی را به‌تصویر بکشد و مناظر و فصول سال را به‌خوبی

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:06 IRST on Sunday November 14th 2021

توصیف کند. در آثار او، معانی بلند به بیان هنری درمی‌آیند؛ اما گاه بیان او به دشواری می‌گراید یا در برگردان فارسی دچار پیچیدگی می‌شود.

ویلیام جونز کوشیده است نما و شمایی از این نماد و نمودهای شرقی را در ادبیات غرب بنمایاند تا اندکی از تأثیر ماشین و آهن و سیمان را از اذهان اروپاییان دور و آنان را به طبیعت زنده نزدیک کند. وی همانند شاعر گنجه، تمامی زیبایی‌ها را در شخصیت‌های داستانی‌اش جمع می‌کند و آن‌چنان به اغراق روی می‌آورد که باوجود همهٔ تفاوت‌ها در اشخاص و صحنه-ها، گویی همهٔ توصیفات، توصیف یک تن و یک صحنه است. در توصیف مینیاتوری، معشوقه‌های وصف‌شده کاملاً به‌هم شبیه‌اند؛ قامت همگی نخلِ سیمین و سرو سیمین و چشم آهو پیش چشمشان هزار عیب دارد.

در حکایت‌های *هفت گنبد*، ارتباط زیبایی میان حکایت‌ها و رنگ گنبدها و سیارات منسوب به آن برقرار است. در پایان، نظامی پریشانی اوضاع اجتماع و ناپدید شدن بهرام در غار را شرح می‌دهد.

ویلیام جونز که از نفوذ و تأثیر عدد هفت در شئون مختلف اقوام و ملل و کاربرد آن در افسانه‌های شرقی به‌خوبی آگاه بود، به تقلید از نظامی، بنیاد منظومهٔ *هفت* چشمه را بر عدد هفت نهاد. *هفت* پیکر نظامی که بارها مورد مطالعه، نقد و بررسی او قرار گرفته بود، الگویی مناسب برای منظومه‌اش بود و البته بخش اعظم هفت‌گانه‌ها برگرفته از نمونهٔ اولی و اصلی «هفت سیاره» است. ویلیام جونز هم، مانند نظامی، هفتان را سرمشق قرار داد و چون داستان باید به ذکر عشق و مظهر آن، یعنی زن، آراسته گردد، شش دختر را به‌تصور درآورد و بهتر دانست که این شش دختر از کشورهای متفاوت گرد آیند. قهرمان داستان در کاخی که زیر

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:06 IRST on Sunday November 14th 2021

گنبد بنا شده، با رنگ و عطر و فضای طبیعت مربوط بدان سرزمین تناسب دارد و هر دختر که بر یکی از آن تخت ها تکیه زده، یکی از آن تخت‌ها را (با میل و طبع خویش) برمی‌گزیند و خود در روزی از روزهای هفته که تعلق بدان ستاره و رنگ دارد، به آن کاخ نزدیک دختر برود و مجلس بزم بیاراید.

ویلیام جونز با تسلط بر زبان فارسی توانست ابیات فارسی و پیام‌های آشکار و پنهان و همچنین رازورمزهای عشق را در مشرق‌زمین ادراک کند و با این فهم ادبی، تحقیقاتی وسیع در انگلستان را پایه‌ریزی نماید. به تعبیر دیگر، جونز با برخورداری از این آگاهی اندیشهٔ سترگ ادبیات جهانی را پدید آورد.

منابع

احمدنژاد، کامل (۱۳۷۹). *تحلیل آثار نظامی*. تهران: علمی.

احمدی، بابک (۱۳۸۰). *ساختار و تأویل متن*. چ ۵. تهران: نشر مرکز.

بری، مایکل (۱۳۸۵). *تفسیری بر هفت پیکر نظامی*. ترجمهٔ جلال علوی‌نیا. تهران: نشر نی.

حایری، محمدحسن (۱۳۷۹). *راه گنج*. تهران: مدینه.

حمیدیان، سعید (۱۳۸۸). *آرمانشهر زیبایی* (گفتارهایی در شیوهٔ بیان نظامی). تهران: علم و دانش.

رادفر، ابوالقاسم (۱۳۸۱). «سر ویلیام جونز پدر پژوهش‌های ایران‌شناسی در انگلستان». *مجلهٔ مطالعات ایرانی*. دانشگاه شهید باهنر کرمان. س ۱. ش ۳.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲). *پیر گنجه در جستجوی ناکجاآباد*. تهران: علمی.

ـــــــــــــــــ (۱۳۷۴). *آشنایی با نقد ادبی*. چ ۳. تهران: سخن.

شمیسا، سیروس (۱۳۶۶). *فرهنگ تلمیحات*. تهران: فردوس.

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:06 IRST on Sunday November 14th 2021

ـــــــــــــــ (۱۳۸۰). *انواع ادبی*. چ ۸. تهران: فردوس.

صفاری، کوکب (۱۳۵۷). *افسانه‌ها و داستان‌های ایرانی در ادبیات انگلیسی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۹). *شاهنامه فردوسی*. به‌کوشش سعید حمیدیان. تهران: نشر قطره.

کزازی، میرجلال‌الدین(۱۳۹۸). *نهادنامهٔ داد*. تهران: نشر گویا.

گویارد، ماریوس فرانسوا (۱۹۵۶ م). *الأدب المقارن*. ترجمهٔ محمد غلاب. قاهره: لجنه البیان العربی.

محمودی بختیاری، علیقلی (۱۳۷۶). *هفت نگار در هفت تالار*. تهران: عطایی.

معین، محمد (۱۳۸۴). *تحلیل هفت پیکر*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

مکی، الطاهر أحمد (۱۹۸۷ م). *الأدب المقارن*. أصوله، تطوره و مناهجه. قاهره: دار المعارف.

میرصادقی، جمال (۱۳۷۷). *واژه‌نامهٔ هنر داستان‌نویسی*. تهران: کتاب مهناز.

نظامی، الیاس‌بن یوسف (۱۳۶۳). *سبعه، هفت پیکر*. با تصحیح حسن وحید دستگردی. تهران: علمی.

ـــــــــــــــ (۱۳۸۷). *هفت پیکر*. به تصحیح حسن وحیددستگردی. تهران: سوره.

نظری‌منظم، هادی (۱۳۸۹). «ادبیات تطبیقی، تعریف و زمینه‌های پژوهش». *نشریهٔ ادبیات تطبیقی*. دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهیدباهنر کرمان. دورهٔ جدید. س ۱. ش ۲. صص ۲۲۱ـ۲۳۷.

ولک، رنه و آوستن وارن (۱۳۷۳). *نظریهٔ ادبیات*. ترجمهٔ ضیاء موحد و پرویز مهاجر. تهران: علمی و فرهنگی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی